

بنزین ارزان می‌شود؟

فرصت تاریخی سقوط قیمت نفت برای ایران

او درباره وابستگی افزایش قیمت حامل‌های انرژی به تورم نیز می‌گوید: سهم انرژی در کل سبد مصرفی خانوار (مستقیم و غیرمستقیم) کمتر از ۱۰ درصد است؛ بنابراین اثر آن بر تورم، رقم بزرگی نیست. در ۶۰ سال اخیر (از سال ۱۳۲۰ تاکنون)، سابقه ۱۹ بار افزایش قیمت بنزین را داشته‌ایم و می‌توانیم تورم را در این سال‌ها با افزایش نرخ بنزین قیاس کنیم. در نگاهی به روند رشد شاخص قیمت کالاها و خدمات در ماه‌های قبل و بعد از زمان افزایش قیمت حامل‌های انرژی درمی‌یابیم که به جز چهار بار، افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر تورم اثرگذار نبوده است و در ۱۵ بار باقی‌مانده، افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر تورم یا بی‌اثر بوده یا حتی اثر کاهشی داشته است. توضیح آنکه چون بودجه خانوار رقم محدودی است، وقتی قیمت کالاها و خدمات وابسته به حامل‌های انرژی افزایش می‌یابد، مصرف‌کننده‌ها مصارف آن کالاها و دیگر کالاهای خود را با هدف جبران افزایش قیمت بنزین، کاهش می‌دهند و این کاهش مصرف، موجب کاهش قیمت آن کالاها شده و برابند این افزایش و کاهش‌ها در بیشتر مواقع (به گواه آمار ماهانه تورم) موجب کاهش تورم شده است.

به گفته این کارشناس اقتصاد انرژی، اگر از این فرصت تاریخی که قیمت جهانی نفت به زیر ۳۰ دلار و قیمت بنزین به مرز ۳۰ سنت رسیده است، به‌درستی استفاده کنیم و جامعه را با قیمت شناور حامل‌های انرژی و فواید آن آشنا کنیم، بزرگ‌ترین خدمت اقتصادی را در برابر جامعه، دولت و کشور ایران در طول نیم‌قرن اخیر انجام داده‌ایم.

یارانه مردم به دولت

علی شهبویی، دیگر کارشناس اقتصاد انرژی، دراین‌باره به «شرق» می‌گوید: با توجه به کاهش قیمت جهانی نفت و به تبع آن کاهش قیمت بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی، اتفاقی که در کشور ما افتاده، آن است که قیمت فروش بنزین از سوی دولت، درحال‌حاضر به میزان درخورتوجهی بیش از قیمت جهانی بنزین است. به این معنا که دولت نه‌تفقه روی بنزین به مردم یارانه‌ای پرداخت نمی‌کند؛ بلکه برعکس این مردم هستند که به دولت یارانه می‌دهند. این در حالی است که در خودروسازی هم مردم به دولت یارانه می‌دهند و همین‌طور با استفاده از خودروهای بی‌کیفیت داخلی ناچارند پول بنزین بیشتری پرداخت کرده و خدمات کمتری دریافت کنند.

شهبویی در دیدگاهی متفاوت می‌افزاید: در این راستا چیزی که باید نمایندگان مجلس در مجلس شورای اسلامی به آن توجه کنند، آن است که به‌عنوان نمایندگان مردم باید از حقوق ملت دفاع کرده و گامی اساسی در راستای تکرّخ‌نی کردن قیمت بنزین بردارند.

بازگشت به بنزین تک‌نرخ ضروری است

ایمن کارشناس ادامه می‌دهد: در این‌ چند ماه شاهد بودیم که استدلال‌های دولت و همین‌طور مجموعه وزارت نفت درباره کاهش مصرف بنزین بعد از سهمیه‌بندی و همین‌طور کاهش آلانژدی هوا و کاهش ترافیک شهرهای بزرگ چندان درست از آب درنیامد؛ ضمن اینکه سازوکار سهمیه‌بندی و نحوه تخصیص سهمیه‌ها خود باعث معضلات پیچیده‌ها شد؛ مثلاً اینکه شما با مراجعه به جایگاه‌های بنزین می‌بینید که فروشنده‌ها با کارت‌هایی غیر از کارت جایگاه‌دار به شما سهمیه بنزین دیگر خودروها را می‌فروشند و مشخص نیست این خودروها اکنون در چرخه حمل‌ونقل کشور نقشی دارند یا خیر.

او براساس این نتیجه می‌گیرد: به نظر من پیش‌فرض‌ها و ادله‌ای که برای دوترخی‌کردن قیمت بنزین مطرح شد، اکنون چندان موجودیتی ندارد و باید یک راه‌حل صحیح به صورت ارائه بنزین تک‌نرخ به تصویب مجلس و دولت برسد.

به گفته او، شایسته نیست در این شرایط سخت اقتصادی، دولت یارانه بنزین را از مردم بگیرد؛ درحالی‌که برعکس باید با اختصاص بسته‌های اقتصادی از معیشت خانوارها حمایت کند؛ به‌همین‌دلیل این تصمیم از ابتدا نیز نادرست و شتاب‌زده و بدون داشتن حمایت اجتماعی و همین‌طور پیوست رسانه‌ای بود و نیازمند به بازنگری مجدد است.

ایمن کارشناس می‌افزاید: با توجه به شرایط اقتصادی کشور و تأثیر ویروس کرونا بر اقتصاد و معیشت مردم و شرایط روحی جامعه شایسته است که با تکرّخ‌نی‌کردن قیمت بنزین و کاهش آن به قیمتی متعادل، اقدام مثبتی در راستای افزایش رضایتمندی عموم مردم در پی شرایط اقتصادی ناشی از ویروس کرونا در جامعه انجام شود.

شناور کردن نرخ بنزین اکنون معنادار نیست

از و درباره شناورکردن قیمت بنزین می‌پرسم، او در پاسخ شرایط را مهیا ندانسته و می‌گوید: در قیمت شناور، هم قیمت نفت مؤثر است و هم نرخ دلار. درست آن است که قیمت‌ها آزادسازی شوند؛ اما دولت درحال‌حاضر با توجه به تورم ایجادشده، به طور مدام از مردم هزینه‌های بیشتر و بیشتر دریافت می‌کند و عملاً مردم مالیات توریی به دولت می‌پردازند؛ بنابراین باید ابتدا بیماری‌های ریشه‌ای اقتصاد درمان شده و سازوکارها اصلاح شود و سپس به شناورکردن قیمت بنزین و دیگر حامل‌های انرژی اندیشید.

نیکولاس مولدر، مورخ سیاسی و اقتصادی و دانشجوی پست‌دکترای تاریخ اروپای مدرن در دانشگاه کرنل است. این یادداشت ترجمه‌ای است از مقاله **The Coronavirus War Economy Will Change the World** که در وب‌سایت فارین‌پالیسی منتشر شده. این یادداشت با برشمردن وجوه شباهت اقتصاد در بحران کرونا با اقتصاد جنگی و درس‌های اقتصاد جنگ برای تصمیم‌گیران امروز کشورها، به تغییرات رویکردی ناشی از این بحران در مسئله تغییرات آب‌وهوایی پرداخته است.

فارین‌پالیسی، نیکولاس مولدر

۲۵ مارس ۲۰۲۰

تغییر اقتصاد جوامع به وضعیت جنگی، تنها موجب نمی‌شود از بحران عبور کنند، بلکه آنها را برای همیشه دگرگون می‌کند.

آیا جهان در یک جنگ با ویروس کرونا به سر می‌برد؟ ماه گذشته شبی چینیپیک تلاش دولت چین برای سرکوب ر «جنگ مردم» نامید. هفته گذشته دونالد ترامپ، خود را «رئیس‌جمهور دوران جنگ» خواند و مانوئل مکرون نیز فرانسه را «در جنگ» با covid-۱۹ دانست. همچنان که واکنش جهانی به این همه‌گیری شتاب می‌گیرد، ادبیاتی که برای بسیج همکانی در دوران جنگ به وجود می‌آید نیز همه جا دیده می‌شود. در ایتالیا که بیشتر از سایر نقاط اروپا با بیماری درگیر است، مقام مسئول مقابله با کرونا در دولت، این کشور را به «آماده‌شدن برای اقتصاد جنگی» برای کنترل بیماری فراخوانده است.

در بحران جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۸، سیاست‌گذاران به ادبیات شبهه‌جنگی برای توصیف تلاش‌های تثبیت‌کننده خود عاقله نشان دادند؛ از جمله متوسل‌شدن به تعبیری مانند «بازوکاری بزرگ» یا «شوک و شکوه». امروز جنس واکنش جهانی به ویروس کرونا، استفاده‌های اقتصاد جنگ را موجتر می‌کند. در این شرایط، هم‌زمان که دولت‌ها مجبور هستند یک اضطراب را در حوزه سلامت عمومی مدیریت کنند، بانک‌های مرکزی به آرام‌کردن بازارهای مالی مشغول‌اند، نیروهای نظامی برای ساخت بیمارستان به کار گرفته شده‌اند و جابه‌جایی مردم به واسطه فاصله‌گذاری اجتماعی محدود شده است.

اما سؤال اینجاست که اقتصاد جنگی چگونه می‌تواند به درک این نبرد علیه کرونا کمک کند؟ این اصطلاح برای ار جاع به مفاهیم مختلفی به کار گرفته شده است، تولیدمحوری، ایثار، اصلاح، همسنگی و تدبیر و مدیریت. هرچند از برخی جهات، ذهنیت جنگی رهیافت مناسبی برای نگاه‌کردن به این همه‌گیری جهانی نیست، اما وقت آن رسیده که دولت‌های غربی از صرف استفاده از ادبیات دوران جنگ، فراتر روند. تاریخ اقتصادهای جنگی در قرن بیستم درس‌های مهمی دربر دارد که علی‌القاعده باید سیاست‌گذاران تا الان به آنها متوسل شده باشند.

پوشش کنونی ما در برابر بیماری، به‌شدت یادآور اضطراب‌های دوران جنگ است؛ از این جهت که نیاز مرمی به افزایش تولید و خدمات مراقبتی به وجود آمده است. همچنان که موارد ابتلا به کووید۱۹ از ظرفیت تخت‌های آس‌یو بر جهان پیشی بگیرد، ما به‌طور فوری به کیت‌های تشخیصی بیشتر، تخت‌های بیمارستانی بیشتر، دستگاه‌های کمک‌تنفسی، ماسک، گان و لباس‌های محافظ احتیاج خواهیم داشت. این تقاضای افزایش‌یافته برای مراقبت‌های اورژانسی، با کمبود عرضه مواجه خواهد شد. برای مثال می‌توان به کمبودی که در شناساگرهای شیمیایی در کارفته در کیت‌های تشخیصی و پرسنل درمانی تعلیم‌دیده در حال سربازورن است، اشاره کرد. اگرده هفته گذشته دولت آمریکا در توسل به قانون تولید جنگی (DPA)، قانونی که در زمان جنگ سرد به دولت اجازه اولویت‌بندی منابع و تخصیص آنها به صنایع خصوصی دارای وجه استراتژیک را اعطا کرد، گامی در همین راستا محسوب می‌شود تا زمینه گسترده‌تری را برای تولید انبوه کالاهای پزشکی فراهم کند.

اما همان‌طور که تاریخ‌نگاری به نام تیم بارکر اشاره می‌کند، قانون DPA تنها مدل و حتی مؤثرترین مدل برای بسیج منابع در چنین شرایطی نیست؛ مدل‌هایی وجود دارند که کمتر از DPA به بخش خصوصی وابسته‌اند. یکی از این روش‌های مهم که در زمان صلح به کار برده شد، تأسیس سازمان اشتغال عمومی (WPA) به دنبال رکود بزرگ دهه ۳۰ در زمان روزولت بود. این طرح عمومی قادر است تعداد زیادی از کارگرانی را که در هفته‌ها و ماه‌های آینده در معرض بی‌کاری هستند، به کار گیرد. اشتغال عمومی علاوه بر اثرات جانبی مثبت اقتصادی، ظرفیت‌های کشور را افزایش می‌دهد و نیاز به اتکا بر توسل ناگزیر به برخورد بهره‌کشانه با نیروی کار را مانند استفاده از نیروی کار زندانیان برای تولید انبوه مایع ضدعفونی‌کننده دست در ایالت نیویورک، متفی می‌کند.

تولید در شرایط جنگی غالباً پروژه‌ای ملی و داخلی محسوب می‌شود؛ اما عرضه در بیشتر اقتصادهای قرن بیستم، ماهیتی بین‌المللی یافته است؛ بسیج پزشکی علیه کووید۱۹ هم به پاید به همین سیاق جهانی باشد. درحال‌حاضر حدود ۱۷۳ هزار دستگاه تنفس مصنوعی در ایالات متحده آمریکا وجود دارد. احتمالاً در کوتاهمدت افزایش نیاز به این دستگاه در آمریکا به تنهایی از کل تولید سالانه جهانی ونتیلاتور که حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار دستگاه است، فراتر می‌رود. با درنظرگرفتن ماهیت پیچیده و الزامات بهداشتی بالا در تولید ونتیلاتور، حتی قانون DPA تنها می‌تواند خط تولید واحدهای معدودی را برای تأمین این دستگاه‌ها مناسب‌سازی کند. این کمبود نمی‌تواند در درون مخرای ملی کشورها قابل بیان باشد. آسیای شرقی، که درحال‌حاضر ویروس در آن به کنترل نسبی درآمده، جایی است که این ونتیلاتورها می‌توانند در مقیاس وسیع تولید شوند. همان‌طور که در دهه ۱۹۴۰ از طریق کانال‌های هوایی Lend-Lease و برلین، کالاهای جنگی ساخت آمریکا به سایر نقاط جهان انتقال داده می‌شدند، واقعیت‌های وضعیت جهانی تولید در سال ۲۰۲۰ ضرورت وجود کانال‌های هوایی عظیم از ونتیلاتورها و قطعات دستگاه را از چپا برای جبران تأمین درمان و مراقبت‌های پزشکی اورژانس در جهان غرب ایجاد می‌کند.

سواء نیاز فوری به درمان افراد مبتلا به ویروس، دولت‌های غربی به‌جای افزایش تولید، تولیدات خود را در سراسر جهان متوقف کرده‌اند. همان‌طور که یک تحلیلگر اقتصادی اشاره می‌کند، یک قرنطینه اقتصاد از بسیاری جهات، درست نقطه مقابل اقتصاد جنگی است که در بسیج همکانی اتکا دارد. در طول دو جنگ جهانی، بسیج اقتصادی به شکل بی‌سابقه‌ای گروه‌های گثیری از کارگران را برای تولید انبوه به کار گرفت. اختلالی که شیوع کرونا در زنجیره عرضه ایجاد می‌کند و اقدامات فاصله‌گذاری اجتماعی که امروزه به کار گرفته شده، میلیون‌ها نفر از نیروی کار را در بخش تولید و خدمات از چرخه کار خارج کرده است.

با وجود ماهیت امتیزه زندگی تحت قرنطینه، ویروس کرونا از یک نظر آشکارا مضری را به شرایط جنگی شبهه کرده است؛ کرونا به‌عنوان یک ویروس به‌شدت وسیع را نرخ مرگ‌ومیر بالا پتانسیل این را دارد که مرگ‌ومیری انبوه ایجاد کند؛ مرگ‌ومیر در مقیاسی که جوامع اروپایی از دهه ۱۹۴۰ تاکنون شاهد آن نبوده‌اند. پذیرش این واقعیت شاید به لحاظ سیاسی سخت باشد؛ اما اجتناب‌ناپذیر است. جوزف کوتهن، نخست‌وزیر ایتالیا، از هم‌وطنان خود خواسته ۶۰ میلیون فداکاری به‌ظاهر کوچک اما ارزشمند انجام دهند تا این بیماری عالم‌گیر را به سلامت از سر بگذرانند. حتی آنهایی که به‌درستی از به‌کارستن ادبیات جنگ بهرزی می‌کنند، مانند رافئله آلمان، تصدیق می‌کنند که ویروس کرونا نیازمند سطحی از اقدام جمعی است که از زمان جنگ جهانی دوم شاهد آن نبوده‌ایم.

سواء بیماران، زخمی‌ها و جان‌باخته‌ها، اقتصادهای جنگی بر پایه فداکاری استوار می‌شوند. در شرایطی که اقتصاد سرمایه‌داری حاکم است، وضعیت اقتصاد جنگی این پرسش را پیش می‌کشد که جامعه حاضر است برای حمایت از خود به میزانی از منابعش را از بخش‌های انتفاعی و سودمحور جدا کند. در قدرت نظامی و هم نظام سلامت، ما اینها در دسته فعالیت‌های حمایتی قرار

دارند، نه فعالیت‌های مولد؛ اما جدا از این وجه، شباهت دیگری برقرار نیست.

اقتصاد

اقتصاد جنگی ناشی ازبحران کرونا، جهان راتغییر خواهد داد

مترجم: محمد حداد



شرایط اضطرابی اغلب اقتصادها را با محدودیت و کمبود جدی منابع مواجه می‌کند. در وضعیت اقتصاد جنگی اولین قرین بیستم نیز دوراهی اصلی، انتخاب بین اولویت‌دادن به تولید دفاعی یا تولید غیرنظامی، اسلحه یا کره، بود. ویروس کرونا وادارمان می‌کند با جدیت به این فکر کنیم که اقدامات بهداشت عمومی تا کجا می‌تواند با تولید اقتصادی سازگار شود. اما اینجا مسئله در سر اولویت‌بندی هزینه‌ها با منابع محدود نیست؛ مسئله چرخه‌ای پایدار است. در کوتاهمدت ضرورت‌های پیشگیری از بیماری (اقدامات محدودکننده و قرنطینه) و مراقبت (بستری در بیمارستان) معاش آنهایی را که به طرق دیگر تولید سرمایه‌داری وابسته‌اند، در معرض خطر قرار می‌دهد. تنها مداخله گسترده دولت در حمایت از امکانات چرخه اقتصادی می‌تواند تنش میان این دو قطب مقابل را به شکلی حل‌وفصل کند که یکی به نفع دیگری قربانی نشود. امروز می‌توانیم نام این دوراهی را به ونتیلاتور – کره تغییر دهیم.

مداخله ناگزیر دولت مرکزی توضیح می‌دهد که چگونه اقتصاد جنگی استعراهای مناسب از ذهنیت تکنوکراتیک است. بحران‌ها همیشه این قدرت را به سیاست‌گذاران اصلاگر داده‌اند که بنیست‌های قانونی و منافع موجود و مستقر کنونی را دور بزنند. بحران کرونا، همین حالا هم به‌کارگیری ایده‌هایی را مقدر کرده که تا همین چند ماه پیش بسیار رادیکال می‌نمود. سرعت استقبال قانون‌گذاران ایالات متحده از ایده‌های مداخله‌گرانه مانند پرداخت مستقیم وجه نقد به مردم، توقف مصادره املاک بر اثر عدم پرداخت بدهی وام مسکن و همچنین ملی‌کردن بنگاه‌های تحت فشار، شاهد عظیمی بر حقانیت نظری گفتمان چپ است. برای مدت طولانی جریان چپ پیشرو بر همان مشکلاتی دست گذاشته بود که بحران ناشی از شیوع ویروس امروزه آشکارا آنها را برملا کرده است؛ اشتغال در معرض خطر نابرابری شدید و فرسایش در درآمد و رفاه، هزینه‌های غیرقابل پرداخت درمان، مسکن و آموزش برای آینده از مردم و مسئولیت بدهی‌های شخصی.

اما مدیریت موفق بحران الزاماً یک تغییر و اصلاح پایدار را تضمین نمی‌کند. اقتصادهای جنگی می‌توانند تغییرات سیاسی را شتاب دهند؛ اما تکنوکراسی نمی‌تواند دستاوردهایش را تنها با اتکا به توان خود تداوم بخشد. آنچه این تغییرات را پایدار می‌کند، ظهور اتحادهای مردمی و سیاسی است.

در دولت‌های رفاه اروپایی، به ثمر نشستن مدیریت بحران دوران جنگ، منوط به پایان‌دادن به تعارض‌های داخلی بود. سیاست‌های معطوف به مدیریت آسیب‌های ناشی از رکود بزرگ در آمریکا و جنگ‌های جهانی، حامیان جدیدی پیدا کردند. با وجود اینکه این سیاست‌ها قواعدی استثنایی در دوران جنگ با پس از پایان آن محسوب می‌شدند، بسیاری از این مقررات به‌سرعت جای خود را باز کرده و دائمی شدند. در بریتانیا، فرانسه و آلمان حمایت‌های مالی برای قربانیان جنگی، کهنه‌سربازان، بیوه‌ها و فرزندان سربازان جان‌باخته و جانبازان شکل گرفت که بعدها همین‌ها برای‌یزری حق بازنشستگی و مراقبت از کودکان و جهانی‌شدن آنها را نیز فراهم کرد.

اگر اقدامات فوری در قبال کووید۱۹ به‌گونه‌ای رشد کند که یک قشر به اندازه کافی برجمعیت از جامعه را متأثر کند، برای مثال میلیون‌ها کارگر بخش خدمات را از کار بی‌کار کند، ممکن است منجر به تشکیل گروهی شبه‌سازمان‌یافته از این افراد متأثرشده شود؛ گروهی که می‌تواند در آینده سیاسی آن جامعه نقش داشته باشد.

دقیقاً به این دلیل که اقتصادهای جنگی متکی به اقدامات دولت مرکزی هستند، می‌توان آنها را نظام‌هایی عمیقاً سیاسی تلقی کرد. اقتصادهای جنگی سیاست را به حالت تعلیق درمی‌آورند، بلکه هزینه خطرکردن را در نظم سیاسی جدید بالا می‌برند. همچنان که فرصت‌های فراوانی برای کسب قدرت و ثروت به وجود می‌آید، توزیع جدید منابع و هزینه‌ها در این شرایط باعث می‌شود بعضی گروه‌ها بدون اینکه چیزی بر قدرت و منابع خود بیفزایند، به بهای زیان دیگران، قدرتمندتر و ثروتمندتر شوند.

در شرایط اضطراب، پرسش از توزیع عادلانه منابع (برای مثال مسئله دستمزد) موقتا در منازعات سیاسی کنار گذاشته می‌شود؛ اما هرچه قواعد استثنایی ناشی از شرایط جنگی بیشتر ادامه یابد، این فرصت را بیشتر در اختیار اقتشار فرودست قرار می‌دهد تا از قدرت خود استفاده کنند.

در اوایل قرن بیستم، تولید جنگی، اتحادیه‌های کارگری را در بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و… قدرتمندتر از قبل کرد. حتی هنگامی که کارگران متشکل در حال مذاکره بر سر پیمان وفاق ملی برای تأمین هم‌زمان منافع دولت و کارفرمایان بودند و در دوره زمانی بلافاصله بعد از جنگ، ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، دست از به‌رخ‌کشیدن قدرت خود برنداشتند و بزرگ‌ترین موج‌های اعتصابات کارگری در قرن بیستم را ایجاد کردند.

از این جهت، قرنطینه ناشی از کرونا، وضعیتینی عمیقاً نامتعادل را بازنمایی می‌کند. پس از دهه‌ها افول اتحادیه‌های کارگری، اقتصادهای غربی بخش بزرگی از نیروی کار خود را به خانه فرستاده‌اند؛ آن‌هم در شرایطی که اتکای آنها بر مجموعه‌ای حیاتی از کارگران بخش درمان، لجستیک و خردفروشی به‌شدت افزایش یافته است. پزشکان، پرستاران، یک‌های موتور، کارگران حمل‌ونقل و پست، کارکنان خواربارفروشی‌ها، انبارداران، کارگران خدماتی و نظافتی، سرایداران، تکنسین‌ها و مکانیکان، کارگران مزارع برای حیات جامعه نقش بی‌چون‌وچرای دارند. هیچ نمونه تاریخی‌ا از این لمغمه نامتقارنی که اکنون از بسیج نیروی کار از یک طرف و خانه‌نشین‌کردن نیروی کار از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم، سراغ نداریم. همه افرادی که درحال‌حاضر در خانه کار می‌کنند، گواهی خواهند داد که مزه‌های کار اداری، مراقبت از کودک و گونه‌های دیگر از کار خانگی به شکل بی‌سابقه‌ای در هم آمیخته‌اند.

فراخواندن مردم به ایثار با شبهه‌سازی دوران جنگ، دولت‌ها را بیش از پیش نیازمند ایجاد تعادل در توزیع مشقوق‌ها فارغ از مرزهای طبقاتی، نژادی، منطقه‌ای و سنی می‌کند. تاریخ اقتصادهای جنگی درس‌هایی برای مدیریت حس همسنگی در چنین شرایطی دربر دارد. اقتصادهای جنگی فرای شکل‌های پیشرو از برنامه‌ریزی اقتصادی، بسیج منابع و سیاست‌های صنعتی، در استفاده از حس فداکاری به‌عنوان محرکی برای بالابردن همبستگی، نوآوری‌های زیادی داشته‌اند.

ملیون‌ها نفر برای جنگیدن داوطلب می‌شدند، درحالی‌که شهروندان عادی در پشت جبهه نیروی انسانی کار خانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها را تأمین می‌کردند، این‌ حضور جمعی، دولت‌ها را به خلق یک اقتصاد اخلاقی جدید قادر می‌کرد.

در این نظام جدید اخلاقی، وجه من‌زجرکننده منحصر به کاسبان جنگ بود که از آن سود می‌بردند. تمام جوامعی که بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ درگیر جنگ بودند، حسی از نفرت را نسبت به افرادی تجربه کردند که سودهای کلانی از جنگ به دست آوردند. آن‌هم در حالی‌که دیگران زندگی می‌انسان را به خطر می‌انداختند یا تخصص خود را داوطلبانه در اختیار منافع عمومی می‌گذاشتند.

نخستین ابزار برای مقابله با رانت‌خواهی سرب‌آورده از روزهای جنگ، وضع مالیات بر مازاد درآمد بود. بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۸ تمام کشورهای متخاصم در جنگ جهانی اول، بر سود اشخاص و شرکت‌های خصوصی مالیات وضع کردند. ویسکونسن لافولته کاسبان جنگ را به‌عنوان «دشمنان دموکراسی»، تقبیح و محکوم کرد. مالیات بر مازاد درآمد در جنگ بعدی بیشتر هم شد؛ تا ۱۹۴۳ بنگاه‌های آمریکایی پس از رسیدن به سود لازم برای بازگشت سرمایه هشت درصد و پس از آن ۹۵ درصد از هر دلاری را که به دست می‌آوردند، مالیات می‌دادند. روزولت این سیاست را به زبان ساده این‌گونه بیان می‌کرد: «حتی نمی‌خواهم یک میلیون آمریکایی در ایالات متحده آمریکا در نتیجه این فاجعه جهانی سر‌برآورد.»

اقتصاد جنگ به آنچه درآمد مشروع تلقی می‌شد، شکل تازه‌ای بخشید. همان‌طور که مارک ویلسون مورخ تأکید می‌کند، یکی از ابتکارات قانونی که در زمان جنگ و به خاطر هزینه‌های تسلیحاتی به وجود آمد، ارتقای قدرت دولت آمریکا تحت عنوان «قانون مذاکره مجدد» بود که به دولت اجازه می‌داد قراردادهای خصوصی را بازبینی کند و درصورتی‌که طرف‌های خصوصی پول اضافی طلب کرده باشند، مبلغ قرارداد را پایین بیاورد. اگرچه این بازپس‌گیری به‌هیچ‌وجه باب میل صاحبان صنایع نبود، با دولت همراهی کردند تا بتواند از هدررفتن پول مردم بر اثر افزایش قیمت از سوی دلال‌ها جلوگیری کند.

در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌های شهری، ملاکان، به‌عنوان کسانی که می‌توانند از شرایط مسکن در زمان جنگ سود ببرند، تحت بازرسی دقیق قرار گرفتند. جنگ اول جهانی بیش از هر چیز دیگری در اشاعه مقوله کنترل اجاره‌بها میان دموکراسی‌های سرمایه‌دارانه سهم داشت. همچنان که شمار افرادی که در شهرها کار و زندگی می‌کردند افزایش می‌یافت، هزینه‌های زندگی باید با میانگین درآمد کارگران سازگار می‌شد. قوانین ناظر بر حداقل دستمزد نیز کارکرد یکسانی داشتند؛ در واقع باید سهم عادلانه کارگران از موهبت‌های حاصل از دوران جنگ تضمین می‌شد. این مکانیسم‌های همبسته اقتصادی در دوران جنگ، ایده‌های ارزشمندی برای مقابله با فاجعه همه‌گیری فعلی دربر دارد. می‌توان بر شرکت‌های دارویی و واسطه‌های نظام درمان، مالیات بر درآمد افزوده وضع کرد تا مطمئن شد آنها از منافع انحصاری جنگ همگانی که علیه کرونا برقرار است، بهره نمی‌برند. نشریه اکونومیست تخمین زده است شرکت‌های ارائه‌دهنده بیمه در آمریکا، در سال ۶۵ میلیارد دلار درآمد مازاد دارند؛ این معادل ۱۰۳ میلیون دستگاه تنفس مصنوعی به قیمت ۵۰ هزار دلار با تأمین هزینه بیمارستان میلیون‌ها انسانی است که نیازی برم به رسیدگی پزشکی دارند. ننگره نیز باید اجرای قانون مذاکره مجدد را که در سال ۱۹۵۱ تصویب شد، به جریان بینبازد تا بتوان قراردادهای دارویی را که به سود مازاد بخش خصوصی منجر می‌شود، بازنگری کرد. مقررات سقف اجاره‌بها و حداقل دستمزد نیز باید به اجرا درآید تا فشار مالی را بر خانوارها کاهش دهد. اقدامات اقتصادی و مالی به تنهایی کافی نیست و مداخله‌های جدی در تأمین مسکن و تسهیلات شهری مورد نیاز است؛ ابتکاری که از ایالت‌های مثل کالیفرنیا، نیویورک و شهرهایی مانند لس‌آنجلس، میامی، اورلاندو و سیاتل در متوقف‌کردن تخلیه و خلغ بد از مسکن و به‌تعویق انداختن قطع تسهیلات شهری، می‌تواند به کل کشور تسری یابد (در ایلات دتویترت حتی آب مشترکینی که از قبل قطع بوده، وصل شده است).

دولتی می‌تواند با استناد به «قانون حق دولت در تصاحب املاک خصوصی به نفع عموم»، خانه‌های خالی، هتل‌ها، پارک‌ها و دیگر فضاهایی که برای توسعه ظرفیت مراقبت‌های اورژانسی پزشکی مورد نیاز است، در اختیار بگیرد.

جیمز گالرابرت این ایده را مطرح کرده که شرکت‌های بزرگ لجستیکی مثل آمازون، وال‌مارت و فلدس می‌توانند به‌عنوان خدمات عمومی به کار گرفته شده و به استخدام دولت درآیند و رانندگان اور به‌عنوان یک‌های ارسال کالا به این سامانه خدمات اضافه شوند. اقتصاد جنگ در حوالی پایان قرن بیستم به‌عنوان شاخه‌ای مرکب از تجزیه‌وتحلیل‌های دقیق و شک و تردیده‌ای جدی ظهور کرد. آیا جوامع انبوه تشکیل‌شده بر پایه تولید صنعتی و اشکال جهانی عرضه از جنگ‌های مدرن جان به می‌برند؟ این پرسش، پاسخی فوری می‌طلبد؛ چراکه جنگ‌ها ماهیت ثانویه بی‌انته‌ا هستند و نمی‌توان پیش‌بینی کرد تا چه زمانی ادامه خواهند یافت. اولین مسئولیت اقتصاد جنگ، مانند بازگشت به‌رسانه‌ی، ایوان بلوک و دانشمند اتریشی، اتو نورات، این مسئله را بررسی کردند که چگونه کشورهای بزرگی مانند روسیه و آلمان با کشورهای کوچکی مثل ژاپن با صرستان‌های خود مواجه شدند. پرسش دوم این بود که تسهیلات مورد نیاز برای تسخیر این کشورها چگونه به دست می‌آید، توزیع جدید منابع و هزینه‌ها در این شرایط باعث می‌شود بعضی افراد به‌دولت وابسته در قدرت و ثروت و منابع خود بیفزایند، به بهای زیان دیگران، قدرتمندتر و ثروتمندتر شوند.

در شرایط اضطراب، پرسش از توزیع عادلانه منابع (برای مثال مسئله دستمزد) موقتا در منازعات سیاسی کنار گذاشته می‌شود؛ اما هرچه قواعد استثنایی ناشی از شرایط جنگی بیشتر ادامه یابد، این فرصت را بیشتر در اختیار اقتشار فرودست قرار می‌دهد تا از قدرت خود استفاده کنند.

در اوایل قرن بیستم، تولید جنگی، اتحادیه‌های کارگری را در بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و… قدرتمندتر از قبل کرد. حتی هنگامی که کارگران متشکل در حال مذاکره بر سر پیمان وفاق ملی برای تأمین هم‌زمان منافع دولت و کارفرمایان بودند و در دوره زمانی بلافاصله بعد از جنگ، ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، دست از به‌رخ‌کشیدن قدرت خود برنداشتند و بزرگ‌ترین موج‌های اعتصابات کارگری در قرن بیستم را ایجاد کردند.

از این جهت، قرنطینه ناشی از کرونا، وضعیتینی عمیقاً نامتعادل را بازنمایی می‌کند. پس از دهه‌ها افول اتحادیه‌های کارگری، اقتصادهای غربی بخش بزرگی از نیروی کار خود را به خانه فرستاده‌اند؛ آن‌هم در شرایطی که اتکای آنها بر مجموعه‌ای حیاتی از کارگران بخش درمان، لجستیک و خردفروشی به‌شدت افزایش یافته است. پزشکان، پرستاران، یک‌های موتور، کارگران حمل‌ونقل و پست، کارکنان خواربارفروشی‌ها، انبارداران، کارگران خدماتی و نظافتی، سرایداران، تکنسین‌ها و مکانیکان، کارگران مزارع برای حیات جامعه نقش بی‌چون‌وچرای دارند. هیچ نمونه تاریخی‌ا از این لمغمه نامتقارنی که اکنون از بسیج نیروی کار از یک طرف و خانه‌نشین‌کردن نیروی کار از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم، سراغ نداریم. همه افرادی که درحال‌حاضر در خانه کار می‌کنند، گواهی خواهند داد که مزه‌های کار اداری، مراقبت از کودک و گونه‌های دیگر از کار خانگی به شکل بی‌سابقه‌ای در هم آمیخته‌اند.

فراخواندن مردم به ایثار با شبهه‌سازی دوران جنگ، دولت‌ها را بیش از پیش نیازمند ایجاد تعادل در توزیع مشقوق‌ها فارغ از مرزهای طبقاتی، نژادی، منطقه‌ای و سنی می‌کند. تاریخ اقتصادهای جنگی درس‌هایی برای مدیریت حس همسنگی در چنین شرایطی دربر دارد. اقتصادهای جنگی فرای شکل‌های پیشرو از برنامه‌ریزی اقتصادی، بسیج منابع و سیاست‌های صنعتی، در استفاده از حس فداکاری به‌عنوان محرکی برای بالابردن همبستگی، نوآوری‌های زیادی داشته‌اند.

ملیون‌ها نفر برای جنگیدن داوطلب می‌شدند، درحالی‌که شهروندان عادی در پشت جبهه نیروی انسانی کار خانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها را تأمین می‌کردند، این‌ حضور جمعی، دولت‌ها را به خلق یک اقتصاد اخلاقی جدید قادر می‌کرد.

در این نظام جدید اخلاقی، وجه من‌زجرکننده منحصر به کاسبان جنگ بود که از آن سود می‌بردند. تمام جوامعی که بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ درگیر جنگ بودند، حسی از نفرت را نسبت به افرادی تجربه کردند که سودهای کلانی از جنگ به دست آوردند. آن‌هم در حالی‌که دیگران زندگی می‌انسان را به خطر می‌انداختند یا تخصص خود را داوطلبانه در اختیار منافع عمومی می‌گذاشتند.

نخستین ابزار برای مقابله با رانت‌خواهی سرب‌آورده از روزهای جنگ، وضع مالیات بر مازاد درآمد بود. بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۸ تمام کشورهای متخاصم در جنگ جهانی اول، بر سود اشخاص و شرکت‌های خصوصی مالیات وضع کردند. ویسکونسن لافولته کاسبان جنگ را به‌عنوان «دشمنان دموکراسی»، تقبیح و محکوم کرد. مالیات بر مازاد درآمد در جنگ بعدی بیشتر هم شد؛ تا ۱۹۴۳ بنگاه‌های آمریکایی پس از رسیدن به سود لازم برای بازگشت سرمایه هشت درصد و پس از آن ۹۵ درصد از هر دلاری را که به دست می‌آوردند، مالیات می‌دادند. روزولت این سیاست را به زبان ساده این‌گونه بیان می‌کرد: «حتی نمی‌خواهم یک میلیون آمریکایی در ایالات متحده آمریکا در نتیجه این فاجعه جهانی سر‌برآورد.»

اقتصاد جنگ به آنچه درآمد مشروع تلقی می‌شد، شکل تازه‌ای بخشید. همان‌طور که مارک ویلسون مورخ تأکید می‌کند، یکی از ابتکارات قانونی که در زمان جنگ و به خاطر هزینه‌های تسلیحاتی به وجود آمد، ارتقای قدرت دولت آمریکا تحت عنوان «قانون مذاکره مجدد» بود که به دولت اجازه می‌داد قراردادهای خصوصی را بازبینی کند و درصورتی‌که طرف‌های خصوصی پول اضافی طلب کرده باشند، مبلغ قرارداد را پایین بیاورد. اگرچه این بازپس‌گیری به‌هیچ‌وجه باب میل صاحبان صنایع نبود، با دولت همراهی کردند تا بتواند از هدررفتن پول مردم بر اثر افزایش قیمت از سوی دلال‌ها جلوگیری کند.

در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌های شهری، ملاکان، به‌عنوان کسانی که می‌توانند از شرایط مسکن در زمان جنگ سود ببرند، تحت بازرسی دقیق قرار گرفتند. جنگ اول جهانی بیش از هر چیز دیگری در اشاعه مقوله کنترل اجاره‌بها میان دموکراسی‌های سرمایه‌دارانه سهم داشت. همچنان که شمار افرادی که در شهرها کار و زندگی می‌کردند افزایش می‌یافت، هزینه‌های زندگی باید با میانگین درآمد کارگران سازگار می‌شد. قوانین ناظر بر حداقل دستمزد نیز کارکرد یکسانی داشتند؛ در واقع باید سهم عادلانه کارگران از موهبت‌های حاصل از دوران جنگ تضمین می‌شد. این مکانیسم‌های همبسته اقتصادی در دوران جنگ، ایده‌های ارزشمندی برای مقابله با فاجعه همه‌گیری فعلی دربر دارد. می‌توان بر شرکت‌های دارویی و واسطه‌های نظام درمان، مالیات بر درآمد افزوده وضع کرد تا مطمئن شد آنها از منافع انحصاری جنگ همگانی که علیه کرونا برقرار است، بهره نمی‌برند. نشریه اکونومیست تخمین زده است شرکت‌های ارائه‌دهنده بیمه در آمریکا، در سال ۶۵ میلیارد دلار درآمد مازاد دارند؛ این معادل ۱۰۳ میلیون دستگاه تنفس مصنوعی به قیمت ۵۰ هزار دلار با تأمین هزینه بیمارستان میلیون‌ها انسانی است که نیازی برم به رسیدگی پزشکی دارند. ننگره نیز باید اجرای قانون مذاکره مجدد را که در سال ۱۹۵۱ تصویب شد، به جریان بینبازد تا بتوان قراردادهای دارویی را که به سود مازاد بخش خصوصی منجر می‌شود، بازنگری کرد. مقررات سقف اجاره‌بها و حداقل دستمزد نیز باید به اجرا درآید تا فشار مالی را بر خانوارها کاهش دهد. اقدامات اقتصادی و مالی به تنهایی کافی نیست و مداخله‌های جدی در تأمین مسکن و تسهیلات شهری مورد نیاز است؛ ابتکاری که از ایالت‌های مثل کالیفرنیا، نیویورک و شهرهایی مانند لس‌آنجلس، میامی، اورلاندو و سیاتل در متوقف‌کردن تخلیه و خلغ بد از مسکن و به‌تعویق انداختن قطع تسهیلات شهری، می‌تواند به کل کشور تسری یابد (در ایالات دتویترت حتی آب مشترکینی که از قبل قطع بوده، وصل شده است).

دولتی می‌تواند با استناد به «قانون حق دولت در تصاحب املاک خصوصی به نفع عموم»، خانه‌های خالی، هتل‌ها، پارک‌ها و دیگر فضاهایی که برای توسعه ظرفیت مراقبت‌های اورژانسی پزشکی مورد نیاز است، در اختیار بگیرد.

جیمز گالرابرت این ایده را مطرح کرده که شرکت‌های بزرگ لجستیکی مثل آمازون، وال‌مارت و فلدس می‌توانند به‌عنوان خدمات عمومی به کار گرفته شده و به استخدام دولت درآیند و رانندگان اور به‌عنوان یک‌های ارسال کالا به این سامانه خدمات اضافه شوند. اقتصاد جنگ در حوالی پایان قرن بیستم به‌عنوان شاخه‌ای مرکب از تجزیه‌وتحلیل‌های دقیق و شک و تردیده‌ای جدی ظهور کرد. آیا جوامع انبوه تشکیل‌شده بر پایه تولید صنعتی و اشکال جهانی عرضه از جنگ‌های مدرن جان به می‌برند؟ این پرسش، پاسخی فوری می‌طلبد؛ چراکه جنگ‌ها ماهیت ثانویه بی‌انته‌ا هستند و نمی‌توان پیش‌بینی کرد تا چه زمانی ادامه خواهند یافت. اولین مسئولیت اقتصاد جنگ، مانند بازگشت به‌رسانه‌ی، ایوان بلوک و دانشمند اتریشی، اتو نورات، این مسئله را بررسی کردند که چگونه کشورهای بزرگی مانند روسیه و آلمان با کشورهای کوچکی مثل ژاپن با صرستان‌های خود مواجه شدند. پرسش دوم این بود که تسهیلات مورد نیاز برای تسخیر این کشورها چگونه به دست می‌آید، توزیع جدید منابع و هزینه‌ها در این شرایط باعث می‌شود بعضی افراد به‌دولت وابسته در قدرت و ثروت و منابع خود بیفزایند، به بهای زیان دیگران، قدرتمندتر و ثروتمندتر شوند.

در شرایط اضطراب، پرسش از توزیع عادلانه منابع (برای مثال مسئله دستمزد) موقتا در منازعات سیاسی کنار گذاشته می‌شود؛ اما هرچه قواعد استثنایی ناشی از شرایط جنگی بیشتر ادامه یابد، این فرصت را بیشتر در اختیار اقتشار فرودست قرار می‌دهد تا از قدرت خود استفاده کنند.

در اوایل قرن بیستم، تولید جنگی، اتحادیه‌های کارگری را در بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و… قدرتمندتر از قبل کرد. حتی هنگامی که کارگران متشکل در حال مذاکره بر سر پیمان وفاق ملی برای تأمین هم‌زمان منافع دولت و کارفرمایان بودند و در دوره زمانی بلافاصله بعد از جنگ، ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، دست از به‌رخ‌کشیدن قدرت خود برنداشتند و بزرگ‌ترین موج‌های اعتصابات کارگری در قرن بیستم را ایجاد کردند.

از این جهت، قرنطینه ناشی از کرونا، وضعیتینی عمیقاً نامتعادل را بازنمایی می‌کند. پس از دهه‌ها افول اتحادیه‌های کارگری، اقتصادهای غربی بخش بزرگی از نیروی کار خود را به خانه فرستاده‌اند؛ آن‌هم در شرایطی که اتکای آنها بر مجموعه‌ای حیاتی از کارگران بخش درمان، لجستیک و خردفروشی به‌شدت افزایش یافته است. پزشکان، پرستاران، یک‌های موتور، کارگران حمل‌ونقل و پست، کارکنان خواربارفروشی‌ها، انبارداران، کارگران خدماتی و نظافتی، سرایداران، تکنسین‌ها و مکانیکان، کارگران مزارع برای حیات جامعه نقش بی‌چون‌وچرای دارند. هیچ نمونه تاریخی‌ا از این لمغمه نامتقارنی که اکنون از بسیج نیروی کار از یک طرف و خانه‌نشین‌کردن نیروی کار از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم، سراغ نداریم. همه افرادی که درحال‌حاضر در خانه کار می‌کنند، گواهی خواهند داد که مزه‌های کار اداری، مراقبت از کودک و گونه‌های دیگر از کار خانگی به شکل بی‌سابقه‌ای در هم آمیخته‌اند.

فراخواندن مردم به ایثار با شبهه‌سازی دوران جنگ، دولت‌ها را بیش از پیش نیازمند ایجاد تعادل در توزیع مشقوق‌ها فارغ از مرزهای طبقاتی، نژادی، منطقه‌ای و سنی می‌کند. تاریخ اقتصادهای جنگی درس‌هایی برای مدیریت حس همسنگی در چنین شرایطی دربر دارد. اقتصادهای جنگی فرای شکل‌های پیشرو از برنامه‌ریزی اقتصادی، بسیج منابع و سیاست‌های صنعتی، در استفاده از حس فداکاری به‌عنوان محرکی برای بالابردن همبستگی، نوآوری‌های زیادی داشته‌اند.

ملیون‌ها نفر برای جنگیدن